

**The Impacts of the Prohibition of the Legislator on the Transaction of Smuggled Goods,
With Emphasis on Imam Khomeini's Viewpoints**

Seyed Mohammad Sadeq Mousavi¹
Ali Mohammadi²

DOI:10.22034/MATIN.2023.147335.1266

Abstract

Research Paper

Due to people's need to the goods and the prevailing condition of the market, the contracts for dealing and carrying smuggled goods is on the rise. Although the legislator has stipulated some penal punishments for good smuggling, the guarantee for the enforcement of the opposition to the legislated prohibition has not been specified. Hence, the impacts of the prohibition of the legislator on the deal of smuggled goods has been studied in this research. This issue has a precedence in the fundamentals of jurisprudence under the title of "possibility of corruption due to requirements of the prohibition in worships and deals" and different views have been offered by experts. Imam Khomeini and some other jurisprudents believe in the details. Imam Khomeini's approach to this problem is normative and through his creative method has offered useful solutions that have been ignored by the jurists till date. Using descriptive-analytical method, this article has focused on the following issues: the viewpoints of the scholars of the fundamentals of jurisprudence, the arguments of the lawyers, the articles of law on good smuggling, the wording of the legislator, and the validity or invalidity of the dealing of smuggled goods.

Keywords: Fundamentals of jurisprudence, smuggled goods, lawful goods, prohibited goods, validity of deals, invalidity of deals, prohibition of deals.

1. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Private Law, Shahid Motahari University, Tehran, Iran, E-mail: mousavi4535@gmail.com

2. PhD (Jurisprudence and Private Law), Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran (Corresponding Author), E-mail:038amohamadi35@gmail.com

تأثیر نهی قانون گذار بر معاملات کالاهای قاچاق با رویکردی بر نظر امام خمینی (س)

سید محمدصادق موسوی^۱ Doi: 10.22034/MATIN.2023.147335.1266

علی محمدی^۲

مقاله پژوهشی

چکیده: به علت نیاز افراد جامعه به کالا و شرایط حاکم بر بازار کالا، قراردادهای مرتبط با کالاهای قاچاق مانند خرید و فروش، حمل و غیره روبه‌فزونی است. اگرچه قانون گذار برای قاچاق کالا مجازات کیفری مقرر نموده، ولی ضمانت اجرای مخالفت با ممنوعیت وضع شده را مشخص نکرده است. بر این اساس، در این نوشتار تأثیر نهی قانون گذار بر معاملات کالاهای قاچاق بررسی و تبیین گردیده است. این موضوع پیشینه در مباحث اصولی دارد و در اصول فقه با عنوان «امکان ایجاد فساد به دلیل اقتضای نهی در عبادات و معاملات» شناخته شده و نظرات متفاوتی در این زمینه ارائه گردیده است. امام خمینی و برخی علمای دیگر، قائل به تفصیل هستند. امام خمینی با رویکرد عرفی به مسئله، ضمن ایجاد نوآوری در این خصوص، راهکارهای خوبی را مطرح نموده که تاکنون از نگاه حقوق دانان مغفول مانده است. از این رو، در این پژوهش که از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده، ضمن بررسی آرای اندیشمندان حوزه مطالعاتی اصول فقه و ادله مطرح شده از جانب حقوق دانان و واکاوی مواد قانونی مرتبط با قاچاق کالا و تدقیق در سیاق کلام قانون گذار، وضعیت حقوقی معاملات کالاهای قاچاق از حیث صحت یا بطلان آن‌ها مورد مذاکره قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: اصول فقه، کالاهای قاچاق، کالای مُجاز، کالای ممنوعه، بطلان معاملات، صحت معاملات، نهی معاملات.

۱. دانشیار گروه فقه و حقوق خصوصی، دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران.

E-mail: mousavi4535@gmail.com

۲. دانش‌آموخته دکترای فقه و حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران،

E-mail: 038amohamadi35@gmail.com

ایران. (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۶/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۹/۲۰

پژوهشنامه تین / سال بیست و پنجم / شماره صدویک / زمستان ۱۴۰۲ / صص ۱۳۴-۱۰۷

مقدمه

ممنوعیت‌های قانونی، لازمه تنظیم روابط اجتماعی و نیل به اهداف قانون‌گذار هستند. مقنن در بعضی موارد ضمانت اجرای تخطی از این ممنوعیت‌ها را مشخص می‌کند؛ به‌طور مثال: به دلالت ماده ۵۶ قانون اجرای احکام مدنی، هرگونه نقل و انتقال اعم از قطعی و شرطی و رهنی نسبت به مال توقیف‌شده باطل و بلااثر است. در این راستا، قانون‌گذار بر اعمال حقوقی شخص متخلف از ممنوعیت، اثری مترتب نکرده و آن را باطل اعلام نموده است (رزمان، ۱۳۹۶، ص. ۱۸۴)؛ ولی در بعضی موارد دیگر، به ضمانت اجرای تخطی از این ممنوعیت‌ها اشاره نکرده است.

یکی از مصادیق مهمی که مورد نهي قانون‌گذار است، مسئله قاجاق کالا است. هدف از وضع قوانین کیفی در حوزه قاجاق کالا، جلوگیری از پیامدهای سوء آن است. مقنن با ممنوعیت قاجاق کالا، ضمانت اجرای کیفی آن را بیان کرده، لیکن نسبت به ضمانت اجرای حقوقی و آثار قراردادهای مبتنی بر کالاهای قاجاق، تعیین تکلیف نکرده و این غفلت قانون‌گذار به یک معضل حقوقی تبدیل شده است. برخی حقوق دانان معتقد بر بطلان خرید و فروش کالاهای قاجاق هستند و برخی اعتقاد بر صحت معاملات دارند. همین امر موجب صدور آرای مختلف از دادگاه‌ها شده است. بر این اساس، شأن ایجاد این طرح پژوهشی و سؤال اصلی این مقاله بر وضعیت حقوقی معاملات کالاهای قاجاق استوار و متمرکز گردیده است. این سؤال این‌گونه مطرح می‌گردد که اگر دادخواستی در خصوص آثار یک قرارداد مرتبط با کالاهای قاجاق مانند الزام به تحویل مبیع، الزام به پرداخت ثمن و غیره در دادگاه مطرح شود، وظیفه دادرس نسبت به انشای حکم چه خواهد بود؟ آیا می‌توان به بهانه مجازات مقرر در قانون، چنین معاملاتی را باطل اعلام کرد و بر این قائل شد که هیچ اثری بر قرارداد منعقد شده مترتب نیست؛ و یا اینکه باید صحت چنین قراردادهایی را محرز دانست؟

برای شناخت و تحلیل دقیق مسئله پرسش‌هایی مطرح می‌شود از جمله اینکه: آیا دلالت نهي، فساد منهي عنه را اقتضا می‌کند؟ چه اختلاف نظرهایی در این خصوص وجود دارد؟ مبانی و مستندات این دیدگاه‌ها چیست؟ امام خمینی در این خصوص چه نظری دارد؟ آیا نهي بر اعمال حقوقی از نوع ارشادی است یا مولوی؟ ملاک‌های تشخیص نهي مولوی از

ارشادی چه می‌تواند باشد؟

در این جستار، برای پاسخ‌دهی به این پرسش‌ها، نخست به کلیات و مفهوم‌شناسی همت‌گمارده شده، پس از ارزیابی و ارائه شناخت دقیق از مفاهیم نهی و قاچاق، دیدگاه‌های اصولیون و حقوق‌دانان در خصوص نهی از اعمال حقوقی بررسی و ضمن بیان اشکالات، نظر برتر بیان‌شده است و راهکارهایی برای روشن شدن وضعیت معاملات ممنوعه ارائه شده و در پایان، بر اساس مبانی ارائه‌شده، حکم معاملات کالاهای قاچاق تبیین شده است.

۱. پیشینه پژوهش

حسب بررسی‌های انجام‌شده در خصوص موضوع تحقیق، نوشتاری منسجم مانند رساله، کتاب، مقاله و یا طرح پژوهشی تا زمان تدوین مقاله پیش‌رو، یافت نشده است. لیکن، در خصوص دلالت نهی بر فساد، به‌طورکلی آثاری مانند پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «نهی در معامله و تأثیر آن در استنباطات فقهی» از مرتضی چیت‌سازیان (۱۳۹۲)؛ مقاله «کاربرد دلالت نهی بر فساد در تفسیر قوانین» از زهرا فیض و حمید مسجد سرائی (۱۳۹۴)؛ و مقاله «بررسی احکام فقهی خریدوفروش کالای قاچاق از منظر ایجاد اختلال نظام» از حسین عابدیان و محمدرضا حسین ارمک (۱۳۹۶) به رشته تحریر درآمده است.

تمامی نوشتارهای بالا، موضوع را از نگاه اصولی موردبحث قرار داده و از دیدگاه فقه و اصول، پاسخ‌های خود را ارائه کردند؛ اما آنچه پژوهش حاضر را از نوشتارهای بالا متمایز ساخته، تمرکز ویژه بر قراردادهایی با موضوع کالاهای قاچاق است که از طریق تحلیل آرای حقوقی و اصول فقه با نگاه به آرای امام خمینی ارائه می‌شود. امید است پژوهش حاضر و آثار مشابه، زمینه‌ساز تغییر قوانین در راستای پاسخ به مسائل مستحدثه با اقتضائات روز جامعه و حل معضلات حقوقی در این زمینه باشد.

۲. کلیات و مفهوم‌شناسی

در این بخش معانی بعضی از کلمات و اصطلاحات تبیین و مناقشات موجود پیرامون آن‌ها ذکر گردیده و نظر قالب ارائه شده است.

۲-۱. کلمه نهی

از نظر لغت کلمه «نهی» مصدر و به معنای «منع» و «بازداشت» از انجام کاری است (جوهری، بی تا، ج ۶، ص ۲۰۷) البته برخی لغت شناسان معنای آن را خلاف معنای کلمه «امر» می دانند (ابن منظور، بی تا، ج ۱۵، ص ۳۴۳).

در علم اصول نیز این سؤال وجود دارد که صیغه و هیئت نواهی که «لا تفعل» است برای چه معنایی وضع شده است؟ در پاسخ به این سؤال دو دیدگاه مهم مطرح است. مشهور علمای اصول که عمدتاً از قدما هستند، معنای آن را «طلب ترک» می دانند (میرزای قمی، ۱۳۷۱، ج ۱، صص ۱۳۶-۱۳۵)؛ مثلاً وقتی گفته می شود: لاتضرب! مراد، طلب ترک ضرب است. دیدگاه دوم که مربوط به متأخرین است، معنای آن را «زجر و ورع» می دانند؛ یعنی، منع از انجام کاری (امام خمینی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۰۴).

۲-۱-۱. صورت نهی

شارع یا مقنن قصد خود را در قالب های متفاوت کلامی به صورت نهی، بیان می کند و از مخاطب، منع انجام آن کار را می خواهد. گاهی نهی در قالب ماده نهی و گاهی در قالب صیغه نهی مانند مگو، مکن، لاتضرب و غیره بیان می شود؛ گاهی نیز به صورت جمله منفی مانند ماده ۱۲۳۱ قانون مدنی و یا با جمله خبری مانند ماده ۱۰۴۵ قانون مدنی، تدوین می گردد. در بعضی از موارد نیز انجام فعل موجب کیفر است که از آن نهی شارع و مقنن استنباط می شود (محمدی، ۱۳۶۸، ص ۹۱؛ محقق داماد، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵۹).

۲-۱-۲. اقسام نهی

در علم اصول با توجه به قلمروی نهی، آن را به ارشادی و مولوی تقسیم می نمایند. نهی ارشادی، ارشاد به فساد و عدم وقوع عمل است (نه حرمت و یا کراهت)؛ به عبارت دیگر، مفاد آن، ارشاد به حکم عقل یا وجود مفسده چیزی است که متعلق نهی، وسیله ای برای ترک آن است (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۸۵۷). مثلاً گفته می شود، در پوست حیوانی که خوردن آن حرام است، نماز نخوان! اگر کسی چنین نمازی را به جا آورد، کار حرامی مرتکب نشده است، بلکه فقط نهی بیان می دارد که کار وی بی فایده و امر «صل»

ساقط شده است (ولایی، ۱۳۹۰، ص. ۳۳۴). نهی مولوی به صورت الزامی است و متعلق آن مبعوض شارع یا مقنن است و از سوی مولا به عنوان تکلیف برای مکلف جعل و انشا می‌شود (طباطبایی قمی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص. ۲۵۷). در یک تقسیم دیگر، نهی، به نهی تحریمی و نهی تنزیهی تقسیم می‌شود که نتیجه آن کراهت است (عراقی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص. ۴۵۲).

۲-۲. کلمه قاچاق

کلمه قاچاق ریشه در زبان ترکی دارد و به معنای «بُرده» و «ربوده» است و در اصطلاح به آنچه ورود آن به کشور و یا معامله آن از طرف دولت منع است، اطلاق می‌گردد (دهخدا، بی‌تا، مدخل کلمه قاچاق). در دانش حقوقی عبارت است از: «حمل و نقل کالا از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر برخلاف مقررات مربوط به حمل و نقل، به طوری که این عمل ناقض ممنوعیت یا محدودیت است که قانوناً مقدر شده است» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، کلمه ۴۰۴۲).

قانون‌گذار در ماده یک قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب سال ۱۳۹۲، واژه قاچاق را این گونه تعریف نموده است: «هر فعل یا ترک فعلی است که موجب نقض تشریفات قانونی مربوط به ورود و خروج کالا و ارز گردد و بر اساس این قانون و یا سایر قوانین، قاچاق محسوب و برای آن مجازات تعیین شده باشد، در مبادی ورودی یا هر نقطه از کشور حتی محل عرضه آن در بازار داخلی کشف شود». طبق این تعریف که قانون‌گذار ارائه کرده است، ورود و خروج کالا باید طبق ضوابط و مقررات دولتی باشد و چنانچه این ضوابط و مقررات نقض گردد، بزه قاچاق محقق می‌شود. قانون‌گذار در ماده ۲ همان قانون، به مصادیق قاچاق کالا اشاره نموده و آن‌ها را بر شمرده است؛ به عنوان نمونه می‌توان به «اضافه کردن کالا به محموله عبوری»، اشاره کرد. همچنین قانون‌گذار در بند (خ) ماده ۲ همان قانون، خرید و فروش ارز بدون رعایت ضوابط دولتی را ممنوع اعلام کرده و تبصره ماده ۱۸ همان قانون، عرضه و فروش کالای قاچاق موضوع ماده ۱۸ را ممنوع و دارای مجازات می‌داند.

۲-۲-۱. اقسام قاچاق

قاچاق به جهات مختلف و به تناسب موضوع و کیفیت تقسیمات متعددی دارد؛ مانند قاچاق

سازمان یافته، قاچاق حرفه‌ای و غیره؛ لیکن با توجه به نوع کالا، قاچاق به دو دسته کلی تقسیم می‌شود:

الف) قاچاق کالای مجاز

برای حمایت از سیاست‌های مالی، ارزی و اقتصادی، بعضی از کالاها، مورد حمایت ویژه دولت قرار گرفته است و ورود و خروج آن از کشور باید مطابق ضوابط اعلامی باشد. در بند (ج) ماده یک قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب سال ۱۳۹۲، در تعریف کالای مجاز آمده است: «کالایی که صدور یا ورود آن با رعایت تشریفات گمرکی و بانکی، نیاز به کسب مجوز ندارد.» کالای مجاز هم به کالای مجاز مشروط، کالای یارانه‌ای و غیره تقسیم می‌شود. در این کالاها، معامله فی نفسه اشکالی ندارد ولی چون برای ورود و خروج آن ضوابطی مقرر شده است، رعایت این مقررات الزامی است. هدف مقنن حمایت از سیاست‌های اقتصادی، مانند حمایت از تولید داخل، اشتغال‌زایی و ... است.

ب) قاچاق کالای ممنوعه

کالای ممنوعه کالایی است که معاملات آن فی نفسه طبق مقررات دیگر ممنوع و عمدتاً قانون برای آن مالیت لحاظ نمی‌کند. بند (ث) ماده یک قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب سال ۱۳۹۲، در این خصوص بیان می‌دارد: «کالای ممنوعه، کالایی است که صدور و یا ورود آن به موجب قانون ممنوع است.» این تعریف با بیان دیگری در بند (ف) ماده یک قانون امور گمرکی مصوب سال ۱۳۹۰ این چنین مقرر گردیده است: «کالایی که صدور و ورود آن بنا به مصالح ملی یا شرع مقدس اسلام به موجب قانون ممنوع است.» تبصره ۴ ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ بعضی از مصادیق کالای ممنوعه را چنین ذکر کرده است: «مشروبات الکلی، اموال تاریخی و فرهنگی، تجهیزات دریافت از ماهواره به‌طور غیرمجاز، آلات و وسایل قمار و غیره.»

۳. نهی از اعمال حقوقی

در اندیشه‌های اصولی در خصوص باب نهی، مسئله‌ای با عنوان، «هل نهی مقتضی فساد

المنهی عنه» تدوین یافته است (علم الهدی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۷۱) و اصولیون به دنبال این پاسخ بودند که اگر نسبت به یک عمل مکلف، نهی وارد شود، اقتضا و نتیجه این نهی چیست؟ آیا این نهی دلالت بر فساد دارد و یا دلالت بر صحت؟ به طور مثال: اگر شارع بفرماید، «هنگام نماز جمعه خرید و فروش انجام ندهید» و مکلف به این نهی توجه نکند و هنگام نماز جمعه معامله‌ای انجام دهد، سرنوشت این معامله چگونه خواهد بود؟ حکم تکلیفی کاملاً مشخص است و آن سرپیچی از اوامر و نواهی شارع است که متعاقب آن عقاب و کیفر است، ولی حکم وضعی نامعین است. آیا حکم وضعی متأثر از حکم تکلیفی خواهد بود یا خیر؟ اکثر علمای شیعه و سنی در کتب اصولی خود به این موضوع همت گمارده و سعی کرده‌اند پاسخ‌های علمی ارائه داده و با واکاوی این مسئله، نتیجه آن را در ابواب فقهی منعکس نمایند. این مسئله در آثار علمی حقوق دانان نیز دیده می‌شود، ولی تعداد اندکی از آنان به این موضوع توجه و مطالبی را ذکر کرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۲۲۷).

۳-۱. فراگیری بحث

باید دید که بحث، شامل چه موضوعاتی می‌شود و چه مواردی در دامنه آن قرار می‌گیرد.

۳-۱-۱. عبادات و معاملات

نهی، یا بر موضوعاتی که عبادی هستند وارد می‌شود یا بر معاملات. گاهی فعل مکلف عبادی است و گاهی غیرعبادی. در اینکه تفاوت عبادات و معاملات چیست و در تشخیص آن دو چه ملاک و معیارهایی باید به کار برد، در این خصوص نظر واحدی وجود ندارد و مناقشات فراوانی صورت گرفته است؛ لیکن امام خمینی می‌گوید: مقصود از عبادات، عناوینی است که در شرع ذکر شده است و تکلیف به آن ساقط نمی‌شود - اگر فرضاً واجد امر باشد - مگر به قصد تقرب انجام شود (عبادات شأنیه)، یا عناوینی است که ذاتاً عنوان آن عبادی است (عبادات ذاتیه) و به صورت خلاصه مطلق مقربات با قطع نظر از نهی...^۱

۱. «المراد بالعبادات هو العناوین الواردة فی الشریعة مما لا یسقط أمرها - علی فرض تعلقه بها - إلا إذا اتیت بوجه قریب، أو کان عنوانها عبادة ذاتاً وبالجملة: مطلق القربیات مع قطع النظر عن النهی» (امام خمینی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۵۲)

بنابراین امام خمینی عبادات را اموری می‌داند که قصد قربت، شرط صحت آن است؛ ولی معاملات، افعالی هستند که متصف به صحت و یا فساد می‌باشند. اصولیون هر دو را مورد بحث قرار داده و احکام آن را جداگانه بیان کرده‌اند؛ لیکن با توجه به موضوع مقاله، مباحث صرفاً در خصوص قسمت دوم (معاملات) مطرح گردیده و مبحث (عبادات) در این مقال نمی‌گنجد.

۲-۱-۳. نهی تحریمی و تنزیهی

برخی اندیشمندان اصولی مانند نائینی معتقدند که نهی تنزیهی [کراهتی] از شمول بحث خارج است و موضوع بحث صرفاً شامل نهی تحریمی بوده و بیان می‌دارد: «نهی تنزیهی موجب فساد نمی‌شود و اقتضای فساد را ندارد؛ زیرا شارع در انجام آن رخصت داده است» (۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۸۶)؛ اما برخی دیگر از علمای اصول اعتقاد دارند که عنوان بحث شامل هر دو نهی است؛ زیرا ملاک نهی، در نهی تنزیهی هم وجود دارد؛ یعنی، عدم مطلوبیت و مغضوبیت ابتدایی که این ملاک در فساد عبادات کافی است. آخوند خراسانی می‌گوید: «اگرچه ظاهر لفظ نهی، نهی تحریمی است، ولی ملاک بحث که دلالت بر فساد می‌باشد عام است و نهی تنزیهی را نیز شامل می‌شود؛ زیرا نهی تنزیهی هم مانند نهی تحریمی دلالت بر فساد می‌نماید و جهتی ندارد که مورد نزاع را به نهی تحریمی اختصاص دهیم» (۱۴۰۹، ص ۱۸۱). امام خمینی نیز از دیدگاه آخوند و شیخ انصاری و دیگر علما تبعیت کرده و معتقد است که: «عنوان بحث، شامل نهی تنزیهی است و دلیلی ندارد که کل نزاع را مختص به یک نهی بدانیم؛ ولی معتقد باشیم که نهی تنزیهی موجب فساد نیست» (امام خمینی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۵۱).

۳-۱-۳. نهی مولوی و ارشادی

یقیناً نهی مولوی محل نزاع است، لیکن آنچه موجب اختلاف است، نهی ارشادی است. تعدادی از اصولیون اعتقاد دارند که نهی ارشادی شامل موضوع بحث نمی‌شود؛ زیرا با توجه به اقتضای نهی ارشادی، اصلاً چنین نهی‌ای، نهی محسوب نمی‌شود و از محل بحث بیرون و قابلیت بررسی ندارد و حکم آن نیز کاملاً روشن و مقتضی فساد است (طباطبایی قمی، ۱۳۷۱،

ج ۱، ص ۲۸۵؛ مشکینی اردبیلی، ۱۳۷۴، ص ۲۷۴؛ نائینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۸۶؛ لیکن بسیاری از علمای معاصر، از جمله امام خمینی چنین نظر دارند که عنوان بحث، شامل هر دو نهی مولوی و ارشادی نیز می‌شود و دلیل بر خروج نهی ارشادی نیست، ولو حکم آن روشن باشد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۱۸۱؛ امام خمینی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۵۲).

۲-۳. دیدگاه اندیشمندان اصول فقه

دانشمندان اصولی در موضوع، نظر واحدی ندارند و علت تشتت آرا نیز همین تقسیمات و دسته‌بندی‌هایی است که قبلاً اشاره شد. اکثر اصولیون با دقت علمی، منطقی و فلسفی مسئله را بررسی و نتیجه‌گیری کرده‌اند. عده‌ای نیز همانند امام خمینی با دیدگاه عرفی به مسئله نگاه کرده و با توجه به فهم عرفی نتیجه را استخراج نموده‌اند. با بررسی اقوال ذکرشده در این باب و تتبع در آرای اصولی، می‌توان گفت: به‌طور خلاصه سه دیدگاه کلی در مسئله وجود دارد:

الف) دلالت مطلق نهی بر صحت

برخی علمای اصول بر این باورند که نهی بر معاملات و عبادات نه تنها موجب فساد نیست، بلکه بر صحت نیز دلالت می‌کند (میرزای قمی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۵۸). این نظر را بیشتر به علمای اهل تسنن نسبت داده‌اند. اگرچه دسترسی به متن کتاب میسر نیست، ولی در کتب اصولی، حاصل استدلال ابوحنیفه و شیبانی چنین ذکرشده است: تکالیف مولی فرع بر قدرت است و این تکالیف اگر از جنس اوامر است پس باید مکلف قادر باشد تا امر کند و الا تکلیف مالا یطاق لازم می‌آید؛ و اگر این تکالیف از جنس نواهی است، باز هم باید مکلف قادر باشد تا نهی شود و الا لغو سبب لازم می‌آید (ر. ک. به: امام خمینی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۶۷). مثلاً: به انسان کور بگوییم که نگاه نکن! این لغو است؛ زیرا او قادر به نگاه کردن نیست. اکنون نهی شارع از فعلی مانند صوم و صلوات چیست؟ آیا مراد نماز و روزه صحیح بوده یا فاسد؟ قطعاً مراد شارع فعل فاسد نبوده است. چون فعل فاسد که حرام نیست، پس مراد شارع فعل صحیح بوده است. پس از تعلق نهی کشف می‌کنیم که صوم و صلوات صحیح، لیکن حرام است؛ یعنی، صرفاً حکم تکلیفی دارد نه وضعی (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۲،

ج ۲، ص ۸۶). این استدلال شدیداً از طرف علمای شیعه تضعیف شده و در مقام پاسخ به آن چنین اظهار شده است: «مراد از صحیح در عبادات، صحت شأنی است نه صحت شرعی که ایراد مزبور وارد آید؛ چرا که اگر صحت فعلی باشد اجتماع امر و نهی پیش می‌آید. در معاملات نیز منظور معامله عرفی و وقوع عرفی است نه معامله شرعی؛ یعنی، صحت عرفی منظور است نه صحت شرعی؛ به عبارت دیگر، متعلق نهی در معاملات صحیح عرفی است نه صحیح شرعی» (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۱۸۹؛ ر. ک. به: تقوی اشتهاردی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۶۵؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۱، ص ۱۲۱).

ب) دلالت مطلق نهی بر فساد

تعدادی از علما قائل اند که نهی، دلالت بر فساد می‌کند و موجب بطلان عمل است و تفاوت نمی‌کند که نهی در معاملات وارد شود یا عبادات. میرزای قمی این نظر را به شافعی و حنابله نسبت داده است (میرزای قمی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۵۹) و شهید ثانی در کتاب القواعد این نظر را برگزیده است (شهید ثانی، ۱۴۱۶، ص ۱۴۰). عمده دلیل قائلین به این دیدگاه را می‌توان چنین ذکر کرد:

۱. مأموریه، اقتضای حسن و مصلحت بر مکلف دارد؛ مثل نماز، بیع و غیره؛ ولی منهی عنه دلالت بر مفسده دارد و مفسده بر مصلحت جایگزین نمی‌شود، زیرا این دو متضاد هستند (شیخ طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۶۱).

۲. اگر نهی دلالت بر فساد نکند، از نهی این مسئله، یک حکمت که دلالت بر عدم فعل دارد ثابت می‌شود و از ثبوت آن یک حکمتی که دلالت بر صحت فعل می‌کند و این لزوم باطل است؛ زیرا دو حکمت در یک فعل آن هم به صورت تضاد محال است و هر دو حکمت مساوی و متعارض هستند، لذا ساقط می‌گردند؛ اگر یکی ارجح باشد، ترجیح بلا مرجح پیش می‌آید (ابن شهید ثانی، بی تا، ص ۹۷). البته این استدلال مشابه استدلال شیخ طوسی است.

۳. آثار و احکام برای معاملات به جعل عقل نیست، بلکه به جعل شرع است، پس حکم به آن نمی‌شود مگر با علم یا ظن شرعی؛ با تعلق نهی به معامله علم و ظن شرعی بر ترتیب آثار و احکام معاملات حاصل نیست (فاضل تونی، ۱۴۱۵، ص ۱۰۶).

۴. با جستجو در ابواب فقهی می‌توان به این نتیجه رسید که علما در این مسئله قائل به فساد هستند و نهی را موجب بطلان می‌دانند و در این خصوص اجماع است (میرزای قمی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص. ۱۶۱).
در پاسخ به این استدلال‌ها می‌توان گفت:

۱. بحث اقتصادی فساد و تعارض دو مصلحت، شاید در عبادات صادق باشد؛ ولی در معاملات اشکالی ندارد؛ زیرا نهی در معاملات موجب نمی‌شود که آثار آن نیز از بین رود و به‌طور مثال وقتی شارع می‌گوید، «هنگام نماز جمعه خرید و فروش انجام ندهید» اگر مکلف چنین کاری کرد، از نظر عقل و عرف اشکال ندارد و حکم به ثبوت آثار معامله می‌شود، اگرچه حکمتی که نزد شارع بود «هنگام نماز جمعه» از بین برود و حاصل نگردد. این مطلب در عبادات ممکن نیست؛ چون در عبادات، معنای عبادت صحیح عبارت است از: «حصول امتثالی که دلالت بر وجود حکمت دارد؛ یعنی هر آنچه شارع مقرر فرموده به همان شکل امتثال یابد، اگر به غیر آن باشد امتثال حاصل نخواهد شد» (ابن شهید ثانی، بی‌تا، ص. ۹۸).

۲. شاید عقل حکم به فساد را در عبادات استنتاج کند، ولی در خصوص معاملات چنین حکمی ندارد و چه اشکالی دارد که معاملات حکم تکلیفی همان نهی باشد و مرتکب فعل صرفاً مرتکب حرامی شده ولی حکم و نهی صحت باشد؛ لذا هنگام نهی، علم و حکم بر ثبوت آثار و احکام معاملات حاصل می‌شود.

۳. اولاً در مسئله اصولی اجماع راه ندارد؛ ثانیاً مسئله اختلافی است؛ ثالثاً بسیاری از علما در ابواب فقهی در خصوص مسئله حکم به صحت داده‌اند (ابن شهید ثانی، بی‌تا، ص. ۹۸).

ج) قول به تفصیل

مشهور فقهای شیعه معتقدند که نهی در عبادات موجب فساد است؛ زیرا در عبادات، قصد قربت شرط صحت است و چیزی که مبعوض مولا باشد موجب قربت نیست (ر. ک. به: امام خمینی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص. ۱۶۰)؛ ولی در خصوص معاملات قائل به صحت می‌باشند. اکثر فقها قائل هستند که نهی در معاملات موجب فساد نیست و در این رابطه مطالب را تفصیل

و تقسیم‌بندی کرده‌اند و در این زمینه ملاک‌ها و مناطها، با بیان‌های مختلف بیان شده است. پرداختن به همه آن‌ها خارج از حوصله و رسالت این مقاله است؛ لذا جهت اختصار، اقوال مهم که دارای نوآوری است ذکر و سپس نظر امام خمینی مورد دقت و بررسی قرار خواهد گرفت.

با بررسی اقوال اصولیون می‌توان چنین نتیجه گرفت که متعلق نهی ممکن است به چند صورت باشد:

۱. نهی تعلق گرفته به نفس سبب که از افعال مکلف است؛ یعنی فقط سبب معامله مورد نهی قرار گرفته است. سبب عبارت است از: ایجاب و قبول در عقد، مانند اینکه شارع می‌فرماید: «إِذَا تُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذُرُّوا الْبَيْعَ» (جمعه: ۹) که نهی از ایجاب بیع هنگام نماز جمعه است، بدون اینکه نظر شارع این باشد که این بیع موجب نقل و انتقال می‌شود یا خیر. صرفاً نهی شارع از ایجاد عقد است (شیخ انصاری، ۱۴۲۵، ج ۱، ص. ۷۵۱).

۲. گاهی نهی تعلق گرفته است به سبب از باب اینکه سبب، مسببی را ایجاد خواهد کرد که آن مسبب فی نفسه مورد نهی و مبعوضیت شارع است؛ مانند نهی از بیع مسلمان یا کافر؛ در اینجا نهی به بیع، در حقیقت به خاطر این است که مسبب مورد نهی شارع است و آن سلطه کافر بر مسلم است (شیخ انصاری، ۱۴۲۵، ج ۱، صص. ۷۵۳-۷۵۲؛ خوبی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص. ۲۳۸).

۳. نهی بر آثار مترتب بر معامله تعلق گرفته باشد، مانند نهی از تصرف در ثمن یا مثن در معاملات حیواناتی چون سگ و خوک؛ شارع می‌فرماید: «نهی حاصل از خرید و فروش چنین حیواناتی» (سُحْت) است؛ یعنی حق تصرف در آن را ندارد» (صدر، ۱۴۱۷، ج ۶، ص. ۵۵۵).

۴. نهی بر تسبب خاص تعلق گرفته باشد؛ معامله به واسطه سبب خاص مورد نهی واقع شده باشد، به طوری که سبب مبعوض نیست، بلکه طریقه رسیدن به این سبب مبعوض است، مانندظهار؛ جدایی بین زن و شوهر مبعوض نیست، بلکه طریقه آن کهظهار باشد، مبعوض است؛ یا مانند حیازت با آلات غضبی؛ و یا مثل بیع ربوی (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص. ۸۲). البته برخی علمای اصول اظهار داشتند

که تعلق نهی از تسبب خاص قسم جداگانه‌ای نیست و به نهی از مسبب برمی‌گردد و این تفصیل را قائل نشده‌اند (نائینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۰۳؛ هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۴، ص ۳۰۵).

دانشمندان اصولی به اتفاق آرا معتقدند که اگر نهی به سبب معامله تعلق گرفته باشد، نهی موجب فساد نیست و علت را چنین بیان می‌کنند که این دو حکم (حرمت و صحت معامله) جدا از هم هستند. حکم تکلیفی که دلالت بر حرمت ایجاد و انشای عقد می‌کند و حکم صحت عقد که تابع شرایط خودش است و این حرمت موجب نمی‌شود که بیع، اثر خودش را به‌جا نگذارد و عقد مترتب بر اثر نباشد و دلیل بر فساد مشاهده نمی‌شود (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۱۸۷؛ شیخ انصاری، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۷۵۱). خویی می‌گوید: «هیچ ملازمه‌ای بین نهی و فساد نه عقلاً و نه عرفاً مشاهده نمی‌شود» (۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۳۸). نائینی نیز می‌گوید: «نهی از سبب موجب فساد نیست؛ زیرا صرف نهی از آن، سبب مبعوضیت است ولی آنچه در خارج ایجاد شده است، مبعوض نیست» (۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۰۳).

اما اکثر علمای اصول در خصوص قسم دوم که نهی از مسبب خاص است، حکم به فساد داده‌اند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۱۸۷)؛ لیکن شیخ انصاری در اینجا قائل به تفصیل است و می‌گوید: اگر جعل را عقلی بدانیم، یعنی بگوئیم که اسباب و مسببات در معاملات مؤثرات عقلایی است، یعنی هنگامی که عقد واقع می‌شود اثر آن هم از نظر عقلی مترتب بر آن می‌گردد؛ لذا در این قسم نهی موجب فساد نیست؛ ولی اگر جعل را شرعی بدانیم و بگوئیم که اسباب و مسببات از قبیل مؤثرات و آثار شرعی است، در این صورت نهی شرعی که آمده است طبیعتاً دال بر فساد می‌کند، چون جعل شرعی سبب صحت بود که الآن نهی شرعی است؛ بنابراین با وجود نهی شرعی، صحت معنا ندارد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۷۵۲). نائینی در این خصوص چنین استدلالی دارد: صحت معامله به سه رکن نیاز دارد: ۱. مالکیت طرفین؛ ۲. عدم حجر؛ ۳. تحقق معامله؛ در جایی که نهی به مسبب تعلق گرفته است، رکن اول و سوم مُحَقَّق ولی رکن دوم مفقود است، چرا که با نهی شارع شرط دوم که جایزالتصرف بوده مفقود است و شما حق تصرف ندارید؛ بنابراین معامله فاسد است (۱۳۷۵، ج ۱، صص ۴۰۶-۴۰۵).

این استدلال نائینی مورد خدشه قرار گرفته و بر آن اشکالاتی وارد کرده‌اند، از جمله

اینکه: نهی تکلیفی موجب نمی‌شود که مالک مجاز در تصرف نباشد و قدرت مالکیت را از وی بگیرد. این نهی صرفاً موجب گناه و عقاب است و سلب قدرت و سلطنت نمی‌کند چون سلب قدرت و سلطنت در جایی است که مبیع حق غیر باشد، مانند عین مرهونه، اموال مفلس و غیره؛ اما مجرد اینکه عمل خلاف شرع باشد، در مبیع حقی را ایجاد نمی‌کند و مبیع مطلق و رهاست (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۴، ج ۲: صص. ۳۲۷-۳۲۶).

اما برخی علما معتقدند که نهی در این قسم نیز دلالت بر فساد نمی‌کند، مگر اینکه نهی ارشادی باشد و ظاهر در نواهی که بر معاملات وارد می‌آید این است که نهی ارشادی است و شارع در مقام بیان شرایط و موانع عقود است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص. ۱۸۷؛ خوبی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص. ۲۴۲؛ شیخ انصاری، ۱۴۲۵، ج ۱، ص. ۷۵۳).

در قسم سوم که نهی بر آثار مترتب بر معامله تعلق گرفته نیز به اتفاق آرا همه معتقدند که نهی موجب فساد است؛ زیرا حرمت موجب بلااثر شدن بیع است؛ بنابراین نهی دلالت بر مفسده می‌کند. اگر قائل باشیم، حکم وضعی تابع حکم تکلیفی است، هنگام جعل در مفروض، احکام تکلیفی مجموع آثار را مقتضی می‌داند، لذا نوبت به بحث از حکم وضعی که صحت است، نمی‌رسد؛ و اگر بگوییم که حکم وضعی، مستقل از حکم تکلیفی است در اینجا نیز با نبود آثار حکم مترتب بر معامله، وجود حکم صحت معنایی ندارد و لغو خواهد شد (شهید صدر، ۱۴۱۷، ج ۶، ص. ۵۶۴).

برخی علما تعلق نهی بر مسبب به سبب خاص را جداگانه ذکر نکرده‌اند و آن را ملحق به قسم دوم می‌دانند و همان نظراتی که بیان شد در این قسم نیز جاری و ساری است؛ برخی دیگر اصلاً به چنین قسمی اشاره نکرده‌اند و این قسم از نوآوری‌های شیخ انصاری می‌باشد که معتقد است نهی در این مورد در حقیقت استثنا یا در حکم مخصّص از عدم صحت است؛ لذا نهی مقتضی فساد است (۱۴۲۵، ج ۱، ص. ۷۵۳).

ولی آخوند خراسانی معتقد است که نهی مقتضی فساد نیست، مگر اینکه طبق قرائن و شواهد به دست آید که این نهی ارشادی است.

(و) دیدگاه امام خمینی

امام خمینی با سبک و سیاق خاص خود دست به نوآوری زده و مباحث را بیشتر از دیدگاه

عرفی بیان کرده است. ایشان بحث را به دو مقام تقسیم می‌کند:

مقام اول: عنوان نهی محرز نباشد؛ یعنی ندانیم که نهی در معاملات از نوع نهی ارشادی است یا مولوی؛ تحریمی است یا تنزیهی؛ در این قسم باید گفت: نهی ارشادی است و ارشاد به فساد است. امام خمینی علت را عرف می‌داند و می‌گوید: «عرف در این موارد حکم به فساد می‌کند» (۱۴۱۵، ج ۲، ص. ۱۵۸). شیخ انصاری برخلاف امام می‌گوید: «طبق قواعد لغوی معنای اول باید مورد نظر قرار گیرد و حسب ظاهر، متعلق نهی، فعل مکلف است و منظور نهی از سبب است که موجب فساد نیست» (۱۴۲۵، ج ۱، ص. ۷۵۳)؛ ولی فوراً شیخ از این نظر عدول کرده و می‌گوید: «حسب استقرا، در اکثر موارد نهی به قسم سوم یا چهارم تعلق گرفته که موجب فساد است» (۱۴۲۵، ج ۱، ص. ۷۵۴).

مقام دوم: عنوان نهی احراز شود؛ چنانچه عنوان نهی، ارشادی باشد: بلاشک نهی موجب فساد است. لیکن اگر عنوان نهی، مولوی باشد و از نوع تحریمی، چنانچه نهی به سبب تعلق گیرد، مقتضی فساد نیست و امام خمینی علت را عدم ملازمه می‌داند؛ ولی اگر نهی به مسبب تعلق بگیرد [قسم دوم] امام خمینی چنین استدلال می‌کند: سبب در نقل و انتقال جعل عرفی است [یعنی مجعول، عرف عقلایی است نه جعل شرعی و عقلی] یعنی عقلاً وجود ملکیت را با تلفظ «بعث» «اشتریت» معتبر می‌دانند؛ به عبارت دیگر، سبب نقل و انتقال که الفاظ هستند، به اعتبار عرف و عقلاست نه شرع و عقل محض و بنای عقلا در این موارد ارشاد به فساد است و هدف، عدم تأثیر سبب است (ر. ک. به: ۱۴۱۵، ج ۲، صص. ۱۶۱-۱۶۰). اگر نهی به آثار معامله تعلق گیرد [قسم سوم] باز مقتضی فساد است؛ زیرا معنا ندارد که به صحت نقل و انتقال حکم داده شود و از سوی دیگر، تصرف در ثمن حرام باشد (ر. ک. به: ۱۴۱۵، ج ۲، صص. ۱۶۳-۱۶۲). ایشان در خصوص قسم چهارم معتقدند که نهی موجب فساد نیست و علت را چنین بیان می‌کند: «معاملات، عقلایی است و عقلاً ردع شارع را موجب مخدوش شمردن آثار قلمداد نمی‌کنند و این موارد مخصّص و مقید نیست تا موجب فساد گردد» (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص. ۸۲؛ ر. ک. به: امام خمینی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص. ۱۶۱).

همان‌طور که ملاحظه شد، شیخ انصاری به صراحت نهی‌ای را که به تسبب خاصی تعلق گرفته است موجب فساد می‌داند؛ ولی آخوند خراسانی و امام خمینی نظر مخالف

دارند. این تناقض در آرا را می‌توان چنین حل کرد که با توجه به نحوه استدلال، شیخ انصاری این را مفروض گرفته است که در این موارد، نهی، ارشادی و در حکم استثنا یا مخصّص است؛ بنابراین اگر از قرائن و شواهد به دست آوریم که شارع در مقام بیان مخصّص و استثنا نبوده است، نهی موجب فساد نیست. نائینی نیز این موارد را نهی ارشادی می‌داند و استدلال می‌کند که: «عقد غری و عقد صبی باطل است؛ چون نهی موجود در اینجا نهی غیر است و ارشاد به مانعیت می‌کند» (۱۳۷۵، ج ۱، ص. ۴۰۳) از سوی دیگر، اگرچه آخوند خراسانی و امام خمینی حکم به صحت دادند ولی علت را چنین می‌پندارند که نهی در مقام تخصیص و استثنا نیست. امام خمینی علت را چنین بیان می‌کند: «... لا یعدّ ردعاً کما لا یعدّ مخصّصاً و لا مقیداً...» (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص. ۸۲)؛ لذا مفهوم مخالف این مطلب این است که اگر نهی از تسبیب موجب تخصیص و یا تقیید گردد، مقتضی فساد است؛ بنابراین می‌توان گفت: نظر این سه بزرگوار (شیخ انصاری، آخوند خراسانی و امام خمینی) یک مطلب است و نهی از تسبیب، زمانی مقتضی فساد نیست که ساندش تخصیص و تقیید، عمومات و مطلقات نباشد.

ی) نتیجه

با تتبع در آرای اصولی می‌توان چنین نتیجه گرفت که ابتدا باید عنوان نهی را احراز کنیم. اگر نهی ارشادی باشد قطعاً موجب فساد است و امام خمینی در لسان عرف نهی بر معاملات را ارشادی می‌داند و معامله در این صورت باطل است؛ و اگر نهی، مولوی باشد در اینجا باید دید که متعلق نهی چیست؟ اگر متعلق نهی سبب باشد، نهی موجب فساد نیست، ولی اگر متعلق نهی مسبب و یا آثار مترتب بر معامله باشد در اینجا نهی موجب فساد است و به نظر اکثر اصولیون معامله باطل است؛ و اگر متعلق نهی، تسبیب به سبب خاصی باشد با وجود دو شرط: الف) ارشادی بودن لسان نهی؛ ب) حسب قرائن و امارت، نهی موجب تقیید و تخصیص ادله صحت باشد. در این حالت نهی موجب فساد است، در غیر این صورت، نهی موجب فساد نیست.

۳-۳. دیدگاه حقوق‌دانان

بی‌شک دانشمندان حقوق، متأثر از دیدگاه‌های اصولیون هستند و بیانات آنان را در قالب زبان حقوقی مقرر داشته‌اند. حقوق‌دانان نیز در این مسئله قائل به تفصیل‌اند و معتقدند که نمی‌توان مطلقاً گفت، نهی موجب فساد یا عدم فساد است. بلکه در بعضی مواقع نهی موجب فساد است و در بعضی موارد دیگر نهی مقتضی فساد نیست و در این خصوص عمدتاً سه نظر ارائه شده است:

الف) ملاک هدف قانون‌گذار است. باید هدف قانون‌گذار را کشف کرد؛ گاهی هدف از صدور نهی، بطلان عقد است که در این صورت نهی مقتضی فساد است؛ گاهی نیز هدف از صدور نهی، بطلان عقد نیست و قانون‌گذار هدف دیگری را دنبال می‌کند؛ لذا نهی در اینجا موجب فساد نیست. برای تشخیص هدف قانون‌گذار باید دید، متعلق نهی چه چیزی است؛ اگر نهی ناظر به یکی از ارکان معامله یا اثر اصلی آن باشد، در این صورت نهی مقتضی فساد است؛ ولی اگر نهی ناظر به یکی از ارکان اصلی یا اثر اصلی آن نباشد و مربوط به امر خارجی باشد که با قرارداد همراه است، این نوع نهی موجب فساد نیست و هدف قانون‌گذار صرفاً مجازات مرتکب است (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۳، صص ۲۳۱-۲۲۹).

اگر این نظر را با دیدگاه اصولیون بخواهیم تطبیق دهیم، باید بگوییم، چنانچه نهی ارشادی باشد موجب فساد است و چنانچه نهی مولوی باشد موجب فساد نیست، مگر اینکه نهی بر آثار معامله وارد آید. این نظر جامع و کامل نیست.

ب) اگر نهی مبین شرایط، موانع و اجزای عقد باشد، موجب فساد است؛ ولی اگر نهی بر مبعوضیت و منفوریت عمل معاملی باشد، موجب فساد نیست (محمدی، ۱۳۶۸، صص ۶۶-۶۵؛ محقق داماد، ۱۳۸۵، ص ۶۳). به عبارت دیگر، اگر نهی ارشادی باشد، موجب فساد است و اگر نهی مولوی و متعلق آن سبب باشد، موجب فساد نیست. این نظر نیز به بخشی از تقسیمات اصولیون اشاره دارد.

ج) اگر نهی ارشادی باشد، قطعاً بر فساد دلالت دارد؛ ولی چنانچه نهی مولوی باشد، باید دید که آیا نهی به معنای مصدری است یا به معنای اسم مصدری؛ اگر نهی به معنای مصدری باشد، یعنی نهی به جهت اصدار معامله و مباشرت در انشاست و مقصود آن است که بیع را انشا نکند، (متعلق نهی سبب باشد) در اینجا نهی موجب فساد نیست و صرفاً بیانگر

یک حرمت تکلیفی است؛ ولی اگر نهی به معنای اسم مصدر باشد، یعنی نتیجه عقد مورد نهی باشد، (متعلق نهی مسبب باشد) در اینجا نهی مقتضی فساد است (موسوی بجنوردی، ۱۳۶۴، صص. ۴۷-۴۶).

خلاصه کلام حقوق دانان چنین است که اگر نهی ارشادی باشد موجب فساد است؛ ولی اگر نهی مولوی باشد باید دید هدف مقنن چیست؛ اگر هدف بطلان معامله باشد و نهی ناظر بر ارکان، شرایط مانعیت، آثار و نتیجه معامله باشد، در اینجا نهی مقتضی فساد است؛ ولی اگر این نهی به امر خارجی ای که با عقد تقارن پیدا کرده، تعلق گیرد موجب فساد نیست. همان گونه که ملاحظه می شود، نظر حقوق دانان در مسئله کامل و جامع نیست و ملاک های ارائه شده تمام مصادیق را در بر نمی گیرد؛ ولی نظر فقها کامل تر و جامع تر بوده و ملاک های ارائه شده در تشخیص مصادیق بی شمار، کمک شایانی خواهد کرد.

۴. نهی از معاملات کالاهای قاچاق

بی شک معاملات کالای قاچاق مورد نهی قانون گذار است و هدف جلوگیری از معاملاتی است که در آن کالای قاچاق دادوستد می شود؛ به طور مثال: در تبصره ۳ ماده ۱۸ و بند (خ) ماده ۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ و دیگر قوانین مرتبط، برای افرادی که مرتکب قاچاق شوند کیفر تعیین شده است؛ بنابراین حکم تکلیفی معین و نهی در اینجا محرز و مسلم است؛ لیکن حکم وضعی معاملات موصوف الذکر مشخص نیست. با توجه به مبانی و ملاک هایی که در بخش قبلی (مباحث اصولی) بیان شد، برای پاسخ به این سؤال ابتدا باید عنوان نهی محرز و مشخص گردد که آیا نهی ارشادی است یا مولوی؛ سپس معین گردد که نهی به کدام یک از موارد سبب، مسبب، آثار معامله و یا تسبب خاصی تعلق گرفته است. این امر را در دو قسم جداگانه بررسی خواهیم کرد.

۴-۱. نهی در قاچاق کالاهای مجاز

در تعریف کالاهای مجاز بیان شد که کالاهای مجاز کالاهایی هستند که معاملات آن ها فی نفسه اشکال ندارد؛ ولی چون در ورود آن ها به کشور، مقررات گمرکی نقض می گردد، دارای ممنوعیت است. با بررسی مواد قانونی مربوط به قاچاق کالای مجاز مانند ماده ۲

و ماده ۱۸ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، چنین استنباط می‌شود که عنوان نهی در این نوع معاملات، مسلماً نهی ارشادی نیست؛ زیرا هیچ‌کدام از مؤلفه‌های نهی ارشادی در آن مشاهده نمی‌گردد و نهی موجود فاقد شرایط نهی ارشادی است. هدف قانون‌گذار نیز ارشاد به فساد معامله نیست؛ شرایط، موانع، جزئیات و غیره معاملات را بر نمی‌شمارد و قانون‌گذار نمی‌خواهد بگوید که نتیجه معامله باطل است و درصدد بطلان معامله نیست، بلکه صرفاً مرتکب چنین اعمال حقوقی را مستحق کیفر و عقاب می‌داند؛ بنابراین نهی، نهی مولوی آن‌هم از نوع تحریمی است.

اکنون سؤال بعدی این است که متعلق نهی چیست؟ شاید ابتدای امر چنین به نظر برسد که متعلق نهی سبب است، قانون‌گذار می‌خواهد بگوید که انعقاد چنین معاملاتی مبعوض و مورد نهی است؛ لذا کسی نباید معاملات کالاهای قاچاق را انجام دهد. این استنباط، اشتباه است؛ زیرا هدف مقنن جلوگیری از قاچاق و پیامدهای آن است و نفس معامله برای قانون‌گذار موضوعیت ندارد. عرف نیز چنین چیزی را استنباط نمی‌کند و ارتکاز عقلایی نیست و معنایی ندارد که قانون‌گذار صرفاً تلفظ ایجاب و قبول را نهی کند؛ بنابراین نهی به سبب تعلق نگرفته است.

نهی به سبب هم تعلق نگرفته است؛ زیرا در اینجا سبب که نقل و انتقال است، فی‌نفسه مورد نهی و ممنوعیت قانون‌گذار نیست. چون عدم جواز تصرفات نیز هدف مقنن نیست، لذا نهی به آثار معامله هم تعلق نگرفته است.

در تعریف نهی از تسبب به واسطه سبب خاص گفته شده است: «نهی به سبب تعلق گرفته یعنی ایجاد معامله به سبب خاص یا با وسیله خاص...»^۱ (مکارم شیرازی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص. ۶۲۳)؛ سپس به بیع ربوی مثال زده‌اند و گفته‌اند که اصل تملک مبعوض شارع نیست، بلکه آنچه مبعوض است، تملک از طریق اخذ به ریاست؛ بنابراین نهی از تسبب به سبب خاص، یعنی نهی به طریقه تملک و تملیک تعلق گرفته باشد.

با توجه به این ملاک و مؤلفه‌ای که ارائه شده است، باید گفت متعلق نهی در کالای قاچاق همین مورد است و نهی تعلق گرفته به تسبب به واسطه سبب خاص، نه سبب حرام

۱. «النهی عنوان السبب ای ایجاد المعامله بسبب خاصه و بآلة خاص...».

است نه مسبب، بلکه طریقه به دست آوری مسبب مورد نهی است. فی الواقع، قانون گذار با تملک و تملیک مشکلی ندارد؛ آنچه باعث شده قانون گذار ورود پیدا کند و نهی نماید، طریقه به دست آوردن آثار معامله از کالای قاچاق است. برای قانون گذار این طریقه به دست آوردن نقل و انتقال مهم است و به خاطر پیامدهای سوء کالای قاچاق، آن را ممنوع اعلام کرده است.

با توجه به روشن شدن موضوع، حکم مسئله بستگی به مبنایی دارد که در مباحث اصولی قبل انتخاب کردیم؛ اگر همانند نائینی و شاهرودی معتقد باشیم که تسبب به سبب خاص به همان قسم دوم که مسبب باشد برمی گردد و قائل شویم نهی از مسبب مقتضی فساد است، باید طبق این مبنا بگوییم که معاملات کالاهای قاچاق نه تنها ممنوع بلکه باطل است؛ ولی اگر طبق نظر مشهور مانند شیخ انصاری، آخوند خراسانی و امام خمینی قائل باشیم که این قسم، یک قسم جداگانه‌ای است، باید دید که آیا لسان نهی، یک لسان ارشادی است؟ یا اینکه نهی در مقام بیان تخصیص، استثنا و یا تقیید عمومات و مطلقات است یا خیر؟ چنانچه یکی از این دو شرط محرز گردد، نهی در معاملات کالاهای قاچاق موجب فساد و بطلان معامله است.

با توجه به قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز و دیگر قوانین مرتبط به سختی می توان گفت که لسان قانون گذار ارشاد به فساد معامله و یا در مقام بیان تخصیص، استثنا و یا تقیید عمومات و اطلاعات است؛ بلکه هدف مقنن تنها مجازات افرادی است که چنین کالاهایی را مورد معامله قرار می دهند و در مقام اعلان بطلان معامله نیست و نمی خواهد بگوید (معاملات کالاهای قاچاق) باطل است؛ لذا این نوع معاملات را باید صحیح قلمداد کرد. بر مبنای نظر حقوق دانان نیز نمی توان بطلان این معاملات را استنباط کرد؛ زیرا هدف مقنن بطلان معاملات نبوده و نهی بر رکن اصلی معامله قاچاق و یا آثار آن وارد نشده است؛ بلکه معامله با یک امر خارجی همراه است که آن امر خارجی [قاچاق] مورد نهی مقنن است و کیفر هم به خاطر همین موضوع است. در نتیجه، طبق مبنای نظر امام خمینی در اصول و بیشتر علمای اصول و حقوق دانان معاملات کالای قاچاق صحیح است.

۲-۴. نهی از قاچاق کالاهای ممنوعه

کالاهای ممنوعه کالاهایی هستند که معاملات آن فی نفسه باطل است، مانند مشروبات الکلی، آلات قمار، ماهواره و غیره که قاچاق آن‌ها نیز ممنوع است. با توجه به ماده یک قانون امور گمرکی، حکم اولیه آن‌ها را باید در قوانین دیگر جستجو کرد؛ مانند ماده ۲۱۵ قانون مدنی مقرر داشته است: «مورد معامله باید مالکیت داشته و متضمن منفعت عقلایی مشروع باشد.» این ماده قانونی، ارکان معامله را توصیف و تبیین می‌کند و برای عوضین سه شرط ذکر می‌کند: ۱. مالیت؛ ۲. منفعت عقلایی؛ ۳. مشروع بودن منفعت (شهیدی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص. ۲۱۵) و چون کالاهای ممنوع فاقد حداقل یکی از شروط عوضین می‌باشند، لذا معاملات آن‌ها باطل است.

ولی اگر نهی موجود در قاچاق کالاهای ممنوعه را بدون حکم اولیه در قوانین دیگر مدنظر بگیریم و بخواهیم آن را مورد بحث قرار دهیم، همان مطالبی که در قاچاق کالای مجاز بیان شد، در اینجا نیز جاری و ساری است؛ بنابراین چنانچه معامله کالاهایی که قبلاً طبق قوانین دیگر باطل بود، مانند ماهواره، حسب قوانین جدید مجاز شناخته شود، در زمره قاچاق کالاهای مجاز است و نهی در آن موجب فساد نیست.

نتیجه‌گیری

در قوانین موضوعه در بسیاری از موارد در صورت مخالفت با نهی قانون‌گذار، ضمانت اجرای مدنی آن معین و مشخص نشده است. یکی از آن موارد مهم مربوط به قراردادهای کالاهای قاچاق است. ضمانت اجرای حقوقی و آثار قراردادهای مبتنی بر کالاهای قاچاق از نگاه قانون مغفول مانده است. جهت تبیین موضوع و استنباط حکم باید به متون فقه و اصول فقه مراجعه کرد.

در اندیشه‌های اصولی، این مسئله با عنوان، «هل نهی مقتضی فساد المنهی عنه» تدوین یافته و اصولیون به دنبال این پاسخ بودند که اگر نسبت به یک عمل مکلف، نهی وارد شود، اقتضا و نتیجه این نهی چیست؟ آیا این نهی دلالت بر بطلان دارد و یا دلالت بر صحت؟ اکثر علمای شیعه و سنی در کتب اصولی خود به این موضوع همت گمارده و سعی کرده‌اند پاسخ‌های علمی ارائه داده و با واکاوی این مسئله، نتیجه آن را در ابواب فقهی

منعکس نمایند. این مسئله در آثار علمی حقوق دانان نیز دیده می‌شود، ولی تعداد اندکی از آنان به این موضوع توجه و مطالبی را ذکر کرده‌اند.

امام خمینی با رویکرد عرفی به مسئله، ضمن ایجاد نوآوری در این خصوص، راهکارهای خوبی را مطرح نموده و خلاصه نظر ایشان چنین است: اگر عنوان نهی محرز نباشد، یعنی ندانیم که نهی در معاملات از نوع نهی ارشادی است یا مولوی و یا نهی تحریمی است یا تنزیهی، در این قسم باید گفت: نهی ارشادی است و ارشاد به فساد است؛ و اگر عنوان نهی احراز شود چنانچه نهی ارشادی باشد، بلاشک نهی موجب فساد است و اگر نهی مولوی باشد و از نوع تحریمی، چنانچه نهی به سبب تعلق بگیرد مقتضی فساد نیست؛ ولی اگر نهی به سبب تعلق بگیرد بنای عقلا در این موارد ارشاد به فساد است و هدف عدم تأثیر سبب است. اگر نهی به آثار معامله تعلق گیرد باز مقتضی فساد است؛ زیرا معنا ندارد که حکم به صحت نقل و انتقال داده شود و از سوی دیگر، تصرف در ثمن حرام باشد. اگر متعلق نهی، تسبب به سبب خاص باشد، نهی موجب فساد نیست، چون عقلا ردع شارع را موجب مخدوش شمردن آثار قلمداد نمی‌کنند و این موارد مخصّص و مقید نیست تا موجب فساد گردد.

با بررسی مواد مربوط به قاچاق کالای مجاز مانند مواد ۲ و ۱۸ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، چنین استنباط می‌شود که عنوان نهی در این نوع معاملات مسلماً، نهی ارشادی نیست؛ زیرا هیچ کدام از مؤلفه‌های نهی ارشادی در آن مشاهده نمی‌گردد و نهی موجود فاقد شرایط نهی ارشادی است. لذا ممنوعیت اعلامی، از نوع نهی مولوی است، آن هم از نوع تحریمی؛ نهی به تسبب به واسطه سبب خاص تعلق گرفته، نه سبب حرام است نه سبب، بلکه طریقه به دست آوری مسبب مورد نهی است؛ و هدف قانون‌گذار از نهی، طریقه به دست آوردن آثار معامله است که از طریق کالای قاچاق است. برای قانون‌گذار این شیوه حصول و نقل و انتقال مهم است و به خاطر پیامدهای سوء کالای قاچاق، آن را ممنوع اعلام کرده است.

حکم قراردادهای مرتبط با کالاهای ممنوعه را باید در قوانین دیگر، مانند ماده ۲۱۵ قانون مدنی جستجو کرد که معاملات آن فی نفسه باطل است.

با توجه به اختلاف موجود در مسئله و برای تحقق اهدافی که در حوزه مبارزه با قاچاق کالا

مطرح است، پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار در این موضوع ورود کرده و ضمانت اجرای تخلف از این ممانعت را بیان و حکم وضعی قراردادهای مرتبط با کالاهای قاچاق را روشن نماید.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان: تمام نویسندگان در آماده‌سازی مقاله مشارکت داشته‌اند.

تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی‌رایت رعایت شده است.

منابع

- آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۹ق). کفایة الاصول. قم: مؤسسه آل بیت علیهم السلام.
- ابن شهید ثانی، حسن بن زین‌الدین (بی‌تا). معالم الدین و ملاذ المجتهدین. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (بی‌تا). لسان العرب. بیروت: دار صادر، ۲ جلدی.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۴۱۵ق). مناهج الوصول الی علم الاصول. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ع)، ۲ جلدی.
- انصاری، مرتضی (۱۴۲۵ق). مطرح الانظار. قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۴ جلدی.
- تقوی اشتهاردی، حسین (۱۳۷۶). تنقیح الاصول (تقریرات اب‌حاث امام خمینی). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ع)، ۴ جلدی.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۲). ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (بی‌تا). الصحاح. بیروت: دارالعلم للملایین، ۶ جلدی.
- چیت‌سازیان، مرتضی (۱۳۹۲). نهی در معامله و تأثیر آن در استنباطات فقهی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه شهید مطهری.
- خوبی، ابوالقاسم (۱۴۱۷ق). الهدایة فی اصول الفقه. قم: مؤسسه صاحب الامر، ۴ جلدی.
- دهخدا، علی‌اکبر (بی‌تا). لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران.
- رزمان، علی (تابستان ۱۳۹۶). وضعیت معاملات ممنوعه قانونی در نظام حقوقی ایران.

فصلنامه قانون یار، ۲(۱)، ۱۷۳-۱۹۸.

<https://ensani.ir/file/download/article/20180123154738-10125-20.pdf>

- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۲). تهذیب الاصول (تقریرات اباحت امام خمینی). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۳ جلدی.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۴ ق). ارشاد العقول الی مباحث الاصول. قم: مؤسسه امام صادق(ع)، ۴ جلدی.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۶ ق). تمهید القواعد. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- شهیدی، مهدی (۱۳۸۲). تشکیل قراردادها و تعهدات. تهران: مجد، ۴ جلدی.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ ق). العدة فی اصول الفقه. قم: محمدتقی علاقمندیان.
- صدر، محمدباقر (۱۴۱۷ ق). بحوث فی علم الاصول. بیروت: الدار الاسلامیه. ۶ جلدی.
- طباطبایی قمی، سید تقی (۱۳۷۱). آراؤنا فی الاصول فقه. قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۳ جلدی.
- عابدیان، سید حسن، ارمک، محمدرضا (۱۳۹۶). بررسی احکام فقهی خرید و فروش کالای قاچاق از منظر ایجاد اختلال نظام. فصلنامه علمی - پژوهشی حکومت اسلامی، ۲۲ (۱)، ۳۳-۵۸. https://mag.rcipt.ir/article_90876.html
- عراقی، ضیاءالدین (۱۴۱۷ ق). نهاية الافکار. تقریرات محمدتقی بروجردی نجفی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۴ جلدی.
- علم الهدی، علی بن حسین (۱۳۷۶). الذریعة الی اصول الشیعة. تهران: دانشگاه تهران، ۲ جلدی.
- فاضل تونی، عبدالله بن محمد (۱۴۱۵ ق). الوافیة فی اصول الفقه. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- فیض، زهرا، مسجدسرائی، حمید (۱۳۹۴). کاربرد دلالت نهی بر فساد در تفسیر قوانین. مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۷(۱۲)، ۲۴۵-۲۷۶. doi:FEQH.2017.1936/10.22075

- کاتوزیان ناصر (۱۳۷۷). فلسفه حقوق. تهران: شرکت سهامی انتشار، ۳ جلدی.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۵). مباحثی از اصول فقه. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۳ جلدی.
- محمدی، ابوالحسن (۱۳۶۸). مبانی استنباط حقوق اسلامی. تهران: دانشگاه تهران.
- مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی (۱۳۸۹). فرهنگ نامه اصول فقه. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- مشکینی اردبیلی، علی (۱۳۷۴). اصطلاحات الاصول و منظم ابحاثها. قم: الهادی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۸ ق). انوار الاصول. قم: مدرسه امام علی بن ابی‌طالب، ۳ جلدی.
- موسوی بجنوردی، محمد (۱۳۷۱). مقالات اصولی. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- موسوی بجنوردی، محمد (پاییز ۱۳۶۴). آیا نهی در معاملات موجب فساد است یا نه؟ فصلنامه حق، ۱(۳)، ۴۱-۵۱. <http://noo.rs/6vGNG>
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن (۱۳۷۱). قوانین الاصول. تهران: مکتبه‌العلمیه الاسلامیه، ۳ جلدی.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۷۵). اجودالتقریرات. قم: مطبعة العرفان، ۲ جلدی.
- ولایی، عیسی (۱۳۹۰). فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصولی. تهران: نشر نی.
- هاشمی شاهرودی، محمود (۱۳۹۴). درس خارج آیت‌الله سید محمود هاشمی شاهرودی سال ۱۳۹۳-۱۳۹۴. بازیابی شده از:

https://www.ghbook.ir/index.php?option=com_dbook&task=view_book&book_id=11980&lang=fa

- Ābediān, S. H. & Armak, M. R. (2017). The Study of the Transaction of Smuggled Goods Viewed as a Cause of Disordering the Ruling System. *Islamic Government*, 22(1), 33-58. https://mag.rcipt.ir/article_90876.html

- Akhund Khorasani, M. (2004). *Kifayat al- Usul*. Qom: The Foundation of the Prophet's family, peace be upon them. [In Arabic]
- Alamolhoda, A. (1993). *Al- The pretext to the origins of Shiism*. Tehran: University of Tehran, 2 volumes. [In Arabic]
- Ansari, M. (1996). *Matarih al anzar*. Qom: Collection of Islamic Thought, 4 volumes. [In Arabic]
- Center for Islamic Information and Documents. (2011). *Dictionary of Principles of Jurisprudence*. Qom: Research Center for Islamic Sciences and Culture. [In Persian]
- Chitsazian, M. (2012). Prohibition in Transactions and Its Effect on Jurisprudential Inferences. *Master's Degree*, Shahid Motahari University. [In Persian]
- Dehkhoda, A. (n. d.). *Dictionary*. Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Fazel Toni, A. (1994). *Al- Wafīya fi Usul al- Fiqh*. Qom: Collection of Islamic Thought. [In Arabic]
- Faiz, Z. & Masjid Sarai, H. (2015). Prohibition of Transaction in Corruption and its Application to Interpretation of laws. *Journal of Studies in Islamic Law & Jurisprudence*, 7(12), 245-276. doi: 10.22075/feqh.2017.1936
- Hashemi Shahroudi, M. (2015). *Ayatollah Seyyed Mahmoud Hashemi Shahroudi's external course*. 2015-2017. Retrieved from:
https://www.ghbook.ir/index.php?option=com_dbook&task=view-book&book_id=11980&lang=fa
- Ibn Manzur, M. (n. d.). *Lisan al- Arab*. Beirut: Dar Sader, 2 volumes. [In Arabic]
- Ibn Shahid Thani, H. (n.d.). *The Landmarks of Religion and the Companions of the Mujtahids (Maealim aldin w maladh almujtahidiyn)*. Qom: Islamic Publication Office. [In Arabic]
- Iraqi, Z. (1996). *The end of thoughts(nihayat al afkar)*. reports by Mohammad Taqi Borujerdi Najafi, Qom: Islamic Publications Office, 4 volumes. [In Arabic]

- Jafari Langroudi, M. (1992). *Legal Terminology*. Tehran: Ganj Danesh. [In Persian]
- Johari, I. (n.d.). *Al-Sahah*. Beirut: Dar al-Alam Lal-Mala'in, 6 volumes. [In Arabic]
- Katouzian, N. (1998). *Philosophy of Law*. Tehran: Publishing Company, 3 volumes. [In Persian]
- Khoei, A. (1996). *Guidance in the principles of jurisprudence*. Qom: Sahib al-Amr Institute, 4 volumes. [In Arabic]
- Khomeini, S. R. (1994). *Curricula for Access to the Science of Principles (Manahij alwusul' iilaa eilm al usul)*. Qom: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works, 2 volumes. [In Arabic]
- Makarem Shirazi, N. (1997). *Lights of assets (Anwar al-Usul)*. Qom: Imam Ali Ibn Abi Talib School, 3 volumes. [In Arabic]
- Mirzai Qomi, A. (1992). *Principles laws*. Tehran: Islamic Scientific Library, 3 volumes. [In Arabic]
- Mishkini Ardebili, A. (1995). *The terminology of principles and most of its research*. Qom: Al-Hadi. [In Persian]
- Mohagheq Damad, S. M. (2006). *Discussions of the principles of jurisprudence*. Tehran: Islamic Sciences Publishing Center, 3 volumes. [In Persian]
- Mohammadi, A. (1989). *Fundamentals of Inference of Islamic Law*. Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Mousavi Bojnourdi, M. (1992). *Fundamental Articles*. Tehran: Islamic Revolution Publishing and Education Organization. [In Persian]
- Mousavi Bojnourdi, M. (autumn 2014). Does prohibition in transactions cause corruption or not? *Haq Quarterly*, 1(3), 41-51. retrieved from: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/450580/>
- Naini, M. H. (1996). *The best reports (Ajvad altaqryrat)*. Qom: Al-Irfan Publishing House, 2 volumes. [In Arabic]
- Razman, A. (2016). The status of legally prohibited transactions in

Iran's legal system. *Qanun Yar Quarterly*, 2(1), 173-198. <https://en-sani.ir/file/download/article/20180123154738-10125-20.pdf>

- Sadr, M. B. (1996). *Research in the Science of Principles*. Beirut: Al-Dar Al-Islamiyyah. [In Arabic]
- Shahidi, M. (2012). *Formation of contracts and obligations*. Tehran: Majd, 4 volumes. [In Persian]
- Shahid Thani, Z. (1995). *Introduction to the Rules (Tamahyd alqawaeid)*. Qom: Office of Islamic Propaganda of Qom Seminary. [In Arabic]
- Sobhani Tabrizi, G. (2003). *Guiding Minds to the Investigations of Principles*. Qom: Founded by Imam Sadiq (peace be upon him), 4th volume. [In Arabic]
- Sobhani Tabrizi, J. (2003). *Tahdhib al usul*. Qom: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works, 3 volumes. [In Arabic]
- Taqvi Eshtehardi, H. (1997). *Revising the assets (Tanqayh al- Usul)*. Qom: Institute for organizing and publishing the works of Imam Khomeini (RA), 4 volumes. [In Arabic]
- Tabatabai Qomi, S. T. (1992). *Our Opinions on Principles of Jurisprudence*. Qom: Islamic Publishing Institution, 3 volumes. [In Arabic]
- Tusi, M. (1996). *Iddah in the principles of jurisprudence*. Qom: Mohammad Taqi al-Mohammadyan. [In Arabic]
- Valai. I. (2018). *Descriptive dictionary of basic terms*. Tehran: Ney Publishing. [In Persian]

COPYRIGHTS

©2023 by the authors. Published by Research Institute of Imam Khomeini and the Islamic Revolution. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>

